



یک داستان واقعی

این داستان در شهرستان یا روستا واقع شده است در خود تهران در همین تهرانی که همه آرزوی زندگی در آن را دارند همین تهرانی که عالیتین تجلیات فداکاری و ایثار و عرفان و خداشناسی هم درش وجود دارد ذکر این داستان زنگ خطری برای پدران و مادران است آنان را به وظائف اصیل خود آشنا می سازد بآنها می فهماند که هنر پدر بودن و مادر بودن در چیست .

مراقبت معسر

مجدد شد پد

درس یک روستائی

چند سال پیش در یکی از روستاهای شهریار بنام یوسف آباد قوام توقف داشتم چند سالی بود که فعالیت کشاورزی در آن منطقه توسعه یافته بود. روزی در کنار مزرعه پنبه با یکی از رعیتها که مشغول و جین زدن بود صحبت میکردم بناو گفتم امسال چند کرد پنبه خواهی داشت در پاسخ گفت هر مقدار که آب داشته باشیم بهمان مقدار پنبه خواهم کاشت منظورش این بود که در هر کاری انسان باید مقدرات و امکانات خود را در نظر بگیرد این روستائی ساده این واقعیت را درک کرده بود که هنر در کاشتن پنبه نیست بلکه هنر در بدست آوردن پنبه خوب است .

بنابر این خانوادهها نباید دل شان بایسن خوش باشد که ۷ یا ۸ اولاد دارند بلکه باید ببینند چند فرزند برومند و سالم و عاقل تحویل جامعه داده اند .



ضمناً" این واقعیت را هم آشکار میسازد که هر قدر خانواده‌ها از نظر اخلاق و فرهنگ تهی باشند فساد و تباهی و دشواریهای اخلاقی تا چه حدودی بر آن خانواده‌ها سایه افکنده است .

با خواندن این داستان یک بار دیگر پیچیدگی ساختمان روحی آن آشکار شده این واقعیت ظاهر می‌گردد که مسائل نفسانی و جنسی فاقد هر نوع حریمی بوده شعله‌های سوزان نفس اماره هر کجا راه یابد بسوزاندن خواهد پرداخت و این رسالت پدران و مادران است از اشتغال و زبانه کشیدن مسائل نفسانی باید جلوگیری بعمل آورند والا در صورت بیداری و قدرتمندی هیچ چیز برای او مطرح نبوده و جز ارضاء اندیشه و فکری نخواهد داشت .

در پایان این مقدمه نوشتن چنین مقالاتی علاوه بر همه سودمندیها این فایده را دربر دارد که معلمان و مربیان بحساسیت شغل خود پی برده . خواهند دریافت که با ابراز علاقمندی و دلسوزی چگونه قادر خواهند بود از بروز فاجعه‌ها و سقوطها جلوگیری بعمل آورند و داستان زیر در پرتو دقت و مراقبت یک معلم شناسائی شده با سوز و عشق او پیشگیری بعمل آمد .



این داستان مربوط به خانواده فقیری است که اعضاء آن مرکب از ده نفر میباشند پدر کارگری می‌کند مادر هم در بیمارستان کار میکند فرزندان خانواده بزرگترینش ۱۸ سال دارد و کوچکترین اعضاء دختر دوساله است . پیداست پدر برای بدست آوردن مخارج خانواده تا پاسی از شب

جان میکند مادر هم مجبور است در بیمارستان کار کند تا بتواند بشوهرش کمک کرده در پرداخت کرایه‌خانه و تغذیه بچه‌ها یاور شوهرش باشد عده‌ای از بچه‌ها صبح بمدرسه میروند عده‌ای دیگر صبح بچه‌های کوچک را مراقبت کرده بعد از ظهرها در شیفت دوم در مدرسه حضور می یابند مسئولیت اداره بچه‌های کوچک بعهده کودکانی است که در خانه حضور دارند یکی از اعضاء این خانواده دختر ده ساله‌ای است که نامش اختر است او اکنون در دبستان دخترانه در کلاس سوم درس میخواند سال اول معدلش ۱۸ بود ولی بتدریج وضعیت تحصیلی و مزاجی ایسمن دانش آموز تغییر کرده از کلاس دوم معدلش از ۱۸ به ۱۳ رسید در سال جاری نیز با احتمال زیاد پیش بینی میشود که یامردود خواهد شد و یا با تعداد زیادی از درسها تجدید خواهد آورد .

معلم کلاس سوم روزی به مدیر مدرسه چنین گفت : خانم مدیر من نگران دانش آموزی بنام اختر هستم این دانش آموز روز بروز ضعیفتر و لاغرتر میگردد روز بروز علاقه او از درس کاهش می یابد در طول مدت درس بیک نقطه چشم میدوزد هرگز خنده در لبان او دیده نمیشود با اطرافیان خود بگفتگو نمیپردازد در زنگهای تفریح برخلاف همه بچه‌ها در گوشه حیاط روی زمین نشسته باز ب فکر کردن میپردازد خانم مدیر بنظر من این دانش آموز از دردی درونی رنج برده روز بروز وضعش وخیم تر میگردد .

مدیر مدرسه رو بمعلم کلاس سوم کرده چنین گفت شما باید تاکنون در ارتباط با این دانش آموز مشکل او را شناسائی کرده باشید معلم محرم اسرار دانش آموزان است معلم میتواند با ایجاد رابطه نیکو شاگردان را بخود جذب کرده آنچه



هیچ نقطه‌ابهایی در آن پرونده وجود ندارد ولی از همان آغاز که با تو برخورد کردم احساس می‌کنم دردی و رنجی درونی تو می‌آزارد من خود اعتراف می‌کنم یکی دوبار اشتباه کرده در حضور دانش‌آموزان از تو سئوالاتی کردم از تو عذر می‌خواهم ولی اختر جان بالاخره من معلم تو هستم تو باید بمن اعتماد داشته از آنچه که ترا رنج میدهد مرا آگاه سازی تا شاید باهمیاری مدرسه بتوانیم کاری را انجام دهیم معلم کلاس سوم در حالی که این کلمات را به اختر میگفت دقیقاً "در قیافه غم‌انگیز اختر خیره شده میخواست ببیند آیا اعتماد اختر را بخود جلب کرده است یا نه او مشاهده کرد که اختر برخلاف گذشته که مهر سکوت بر لب نهاده بود آرام آرام بگریه کردن پرداخته اشکهای داغ و سوزان بی دربی چهره رنگ پریده او را سستشو داده بر روی روپوش او ریخته میشد .

در این موقع معلم کلاس سوم امیدوار تر شده با پاک کردن اشکی که بر چهره اش غلبیده بود سخن را اینچنین دنبال کرد اختر جان بگو بدانم آیا پدرت و مادرت با یکدیگر اختلاف دارند آیا از یکدیگر جدا شده‌اند؟

در این موقع معلم متوجه شد که گریه اختر شدت یافته در حالی که بدنش شدیداً می‌لرزید خود را به آغوش معلم افکنده سر خود را در دامن معلم پنهان داشته صدای گریه‌اش را بلندتر کرد لحظاتی هر دو ساکت بودند فقط صدای گریه اختر بگوش میرسید معلم کلاس سوم نیز برای اینکه گریه اختر بیایان برسد از گریه کردن خودداری می‌کرد ولی قطرات اشک در پرتو سوزش دل همچنان ادامه داشت .

پس از گذشت لحظاتی اختر برای اولین بار زبان بسخن گفتن باز کرده چنین گفت : خانم

راکه دانش‌آموزان حتی به پدر و مادر خود ابراز نمی‌کنند به معلمان خود خواهند گفت .

معلم کلاس سوم رو بمدیر کرده چنین گفت : خانم مدیر چندین بار من این موضوع را در توی کلاس از او سؤال کردم ولی متأسفانه پاسخ صحیحی به من نداد .

مدیر مدرسه رو بمعلم کرده گفت اشتباه تو در این بوده که این موضوع را در جمع دانش‌آموزان از او سئوال کرده‌ای هرگز نباید مشکلات دانش‌آموزان را در جمع دانش‌آموزان مورد سئوال و بحث و گفتگو قرار داد .

در این موقع صدای زنگ مدرسه نواخته شد بچه‌ها در حال رفتن بکلاسها بودند که با شرکت در کلاس زنگ آخر را بیایان رسانده ، پس از آن بمنازل خود بروند . معلم کلاس سوم در حالی که از دفتر بیرون آمده بود در سالن بحالت انتظار ایستاده بود تا همه شاگردان در کلاس حضور بیابند آخرین نفری که بکلاس می‌رفت اختر بود که با بی‌میلی بسوی کلاس قدم برمیداشت در همین موقع معلم کلاس سوم بدون اینکه کسی اطلاع پیدا کند رو به اختر کرده گفت دخترم وقتی زنگ پایانی نواخته شد شما در کلاس بنشین چند لحظه من با تو کار دارم .

زنگ مدرسه نواخته شد . بچه‌ها با شور و خوشحالی از کلاسها بیرون ریخته با علاقه و شور بسمت منازل خود حرکت کردند تنها اختر بود که در آخر کلاس همچنان نشسته بود لحظاتی با سکوت برگزار شد معلم کلاس سوم از صندلی خود برخاسته به‌ته کلاس رفت در کنار اختر روی نیمکت نشست و چنین گفت :

اختر عزیزم مدتهاست که من نگران توهستم من قبلاً "پرونده درسی و اخلاقی ترا بررسی کرده‌ام

ایکاش من مرده بودم ایکاش پدر و مادرم بایکدیگر اختلاف پیدا کرده جدامیشدند ولی بدبختی من از همه بدبختیها سنگین تر و دشوارتر است .

من از سن هفت سالگی که بمدرسه رفتم دچار این بدبختی شده ام درد و رنج من خارج از محیط زندگی نیست من از همان سن هفت سالگی متوجه شدم که برادر بزرگم که اکنون هیجده سال دارد نظر سوئی بمن دارد و هر موقع بنوعی و کیفیتی مرا رنج داده نسبت بمن مزاحمت ایجاد میکند خانم معلم برخی از مشکلات طوری است که آدم نمیتواند آنها را بدیگران انتقال دهد من چگونه می-

توانستم بدیگران بگویم که برادرم قصد خیانت بمن دارد یکی از روزها با اشک و ناله بمادرم پناه برده با او اشاره کردم میدانید مادرم بمن چه گفت او در برابر اشکهایم بمن گفت تو خیالاتی شده ای آری چون برادرم خوب درس میخواند مادرم باور نمیکرد خانم معلم وقتی مادر انسان حرف آدم را باور نکند انسان درد خود را میتواند بدیگران بازگو کند ؟ از این گذشته علت دیگری هم وجود داشت که من مهر سکوت بر لب نهادم برادرم مرا تهدید کرده گفته اگر کسی از این راز آگاه گردد تو و مادرت را خواهم کشت در این موقع لرزه بدن اختر دو چندان شده صدای گریه اش بلندتر شده بود با التماس بمعلم کلاس سوم میگفت خانم معلم شمارا بخدا از آشکار کردن این موضوع خودداری نمائید زیرا میترسم خون بپا شود؟!

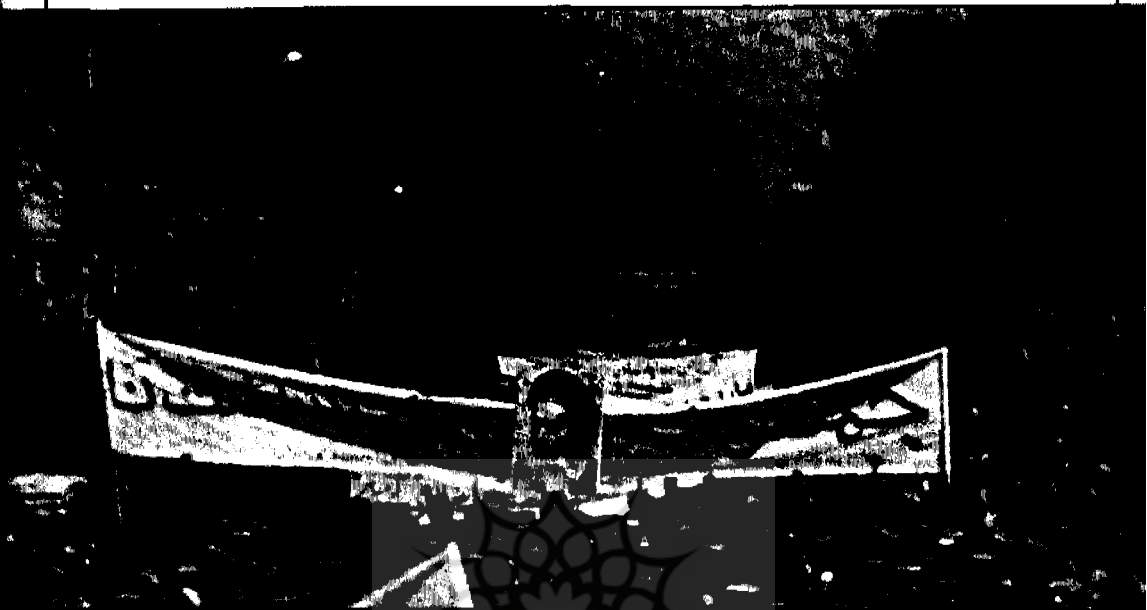
یکهفته بعد مدیر مدرسه مادران دانش آموزان را بمدرسه فرا خواند از کارشناسان تربیتی تقاضا کرده بود که درباره وظایف سنگین و دشوار مادران سخن رانی کرده نکات تربیتی



معلم چرا تاکنون اینچنین بامهرو محبت سراغ من نیامدید مگر شما نمی دیدید که من هر روز لاغرتر و ضعیف تر میگردم مگر چهره لاغر و رنگ پریده ام باشما سخن نمیگفت مگر هر چیزی را آدم باید بر زبان بیاورد آیا مجموعه رفتار و کردار من با شما سخن نمیگفت آیا خیره شدن من بیک نقطه و حرف نزدن من و همه سکوت من حرف نمیزد؟

خانم معلم من سه سال است مرده ام روزها جسد بی روح من بمدرسه میاید خانم معلم





جمهوری اسلامی ایران

رضیت لکم الاسلام دیناراضی شدم اسلام دین
شما باشد. ان الدین عندا... الاسلام . دین
نزد خداوند اسلام است .

در چگونگی تحقق جمهوری اسلامی ایسران
سئوالات بسیاری می توان مطرح کرد و برای هر
کدام پاسخی بلکه پاسخهایی داد و مسلماتعداد
سئوالات بیشتر است .

پاسخها به چند علت متعدد و متفاوت اند . اول
اینکه افراد برحسب ایدئولوژی های مختلف یک
نوع تعبیر نمی کنند . دوم اینکه افراد ایرانی که
در متن انقلاب حضور داشته اند با کسانی که از
کناره به آن نگاه می کرده اند و نوع تبیین دارند



معمول بعضی از وطن خواهان و استقلال طلبان نظیر گاندی فرق می کند .

این انقلاب با نوع حرکتی که پیشوایان سیاسی و مذهبی نظیر آگوستین در قرن چهارم میلادی ژان هرس در قرن چهاردهم میلادی یا لوتر در قرن ۱۶ میلادی بوجود آوردند فرق کلی دارد . نخستین وکلی ترین مشخصه‌ای که این انقلاب داشته و دارد همان " اسلامی " بودن آنست و اسلام دیانت و عقیده‌ای نیست که نوظهور باشد و پدیده قرن ۱۵ هجری یا ۲۰ میلادی فرض شود .

عقیده و ایمانی که رهبر انقلاب اسلامی ایران و به پیروی ایشان ملت بزرگ ایران اظهار داشتند و برملا کردند همان دیانت و عقیده‌ای است که پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در آغاز قرن هفتم میلادی اعلام فرمودند و نشر دادند . نحوه زندگی و اعمال و افعالی که رهبر و ملت خواستار آن شدند همانها است که رسول اکرم اسلام خواسته‌اند . طرح اجتماعی و نظام تربیتی و حکومتی همان بود که رسول اکرم طراحی کرده بودند .

مسئله صنعت و صنعتی شدن جهان ، مسئله اقتصاد و تحولات اقتصادی جوامع ، مسئله کارگر و کارفرما ، موضوع پیشرفتهای علمی و فنی مسئله وسائط نقلیه و امثال اینها عواملی نبودند که تعیین کننده خطو جهت حرکت انقلابی ملت مسلمان ایران باشند . (۱)

در میان رهبری و مردم چند عامل تفاهم وجود داشت که نقش اساسی و محوری داشتند .

الف - معرفت و اعتماد هر دو به خاندان جلیل رسول ا. . . و ائمه‌ای بود زیرامنطقه افکار

سوم اینکه غیر ایرانی که در خارج از این کشور تحقق جمهوری را شنیده‌اند با فرد ایرانی که از نزدیک جریان آنرا دیده به یک شکل تعبیر و تفسیر ندارند .

عجالتاً " بعضی سئوالات از این قرارند چه شد که حکومت مشروطه فرو ریخت ؟ چه شد که نظام دیر پای شاهنشاهی که برای آن ریشه ۲۵۰۰ ساله قائل می‌شوند در هم شکست ؟ دلایل آنکه ملت بر علیه حکومت شورش کردند چه بود ؟ چه شد که نیروهای نظامی و انتظامی نتوانستند ملت را به نظم وادارند ؟ چرا نفوذ گسترده ابرقدرتها پایان گرفت ؟ چه عاملی باعث شد زمان نظیر مردان قیام کنند ؟ و

نقش بازاریان در نهضت اسلامی چه بود ؟ نقش روحانیت چه بود ؟ تحصیل کردگان چه اثری در انقلاب داشتند ؟ نقش رهبری چه بود ؟ رهبر در هدایت ملت چه روشی اتخاذ کردند ؟ مردم بی‌سلاح چگونه براسلحه فائق آمدند ؟ نقش جوانان در پیروزی انقلاب اسلامی چه بود ؟ نظائر سئوالات فوق را بسیار میتوان مطرح نمود . و عوامل متعددی در پاسخ به این سئوالات برشورد .

چگونگی این انقلاب مشابهتی با انقلاب سوسیالیستی شوروی در اکتبر ۱۹۱۷ توسط لنین نداشت . شباهتی به انقلاب چین توسط مائو پیدا نمیکند . با انقلاب کوبا توسط فیدل کاسترو شبیه نیست . و با انقلاب الجزایر هم که کیفیتی مذهبی داشته است فرق بسیار دارد روشی را که رهبر بزرگانقلاب اسلامی معمول داشتند با رهبران انقلابات فوق‌الذکر و باروش





ایجاد سرگرمی و اشتغال: در مواردی به‌راستی سرآنها را به‌کاری و برنامه‌ای گرم کنیم و به چیزی مشغولش داریم که در سایه آن بتواند دست و فکری مشغول داشته و کمتر به شرارت بپردازد. معمولاً "کودکان اینگونه‌اند که وقتی کاری و اشتغالی مفید برای عمل پیدا کنند کم‌ترن به شرارت و خرابکاری می‌دهند و سعی خواهند کرد بصورتی دیگر عرض‌قدرت کنند. همین پاره کردن کاغذهای باطله، بازی با توپ و لگد زدن به آن تا حدود بسیار زیادی سبب آرامش و تخلیه آنهاست.

مقاومت آزاد شده: یکی از دلایل شرارت کودکان این است که افرادی ضعیف و ناتوان و تسلیم را گیر آورده و سعی دارند همه عقده دل را در سر او خالی و پیاده کنند. اگر ما بتوانیم به کودکان مورد تجاوز درس مقاومت دهیم که در برابر او بایستند و از خود دفاع کنند و یا لااقل دست از حالت تسلیم خویش بردارند تا حدود زیادی خواهیم توانست آنها را بسازیم و جهت دهیم. تجربه نشان می‌دهد بهنگامی که آنها در برابر خود عامل مقاومتی را ببینند دست از رفتار خود برمیدارند. کودک مورد آزار را باید تشویق کرد تا مقاومت کند و شر او را از خود دفع نماید و ادار به معذرت خواهی: این وظیفه والدین و مربیان است که کودک شرور و ستمکار را وادار کنند تا از فرد مورد آزار معذرت بخواهد. در

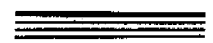
شرارت کودکان

صورت خودداری از معذرت خواهی لازم است
او را از جمع خود برانند .

عذر خواهی از کودک وحتى فشار عملی والدین
و مربیان که شیئی ربنوده شده را جبرا " بایسد
به صاحبش برگرداند میتواند درس خوبی برای
بشیمانی او باشد و دریابدکه درازای شرارت ها
باید بهای سنگینی را بپردازد . وندرنجا " این
کار را ترک خواهد کرد .



اخطار و تهدید: بهنگامی که شرارتهای از حد
گذشتند و توصیه ها و تذکرها ، آموزش ها در کودکان
موثر واقع نشدند میتوان از اخطار و تهدید
استفاده کرد و بداو درباره نتایج و عواقب اعمالش
هشدار داد . کودکان باهمه دل و جراتی که از
خود بروز میدهند افرادی ترسو هستند . با
تهدیدی جامیروند و اگر یکبار تذکر در آنان موثر
نباشد ، اخطارهای دوم و سوم بشرطی که جدی
باشد در آنها اثر گذارده و وادار شان خواهد کرد
که دست از رفتار ناموزون خود بردارند .



تنبیه: به کودک بایسد تفهیم کرد که بتو حق
نمی دهم احمد راکتک بزنی بهمانگونه که به
دیگران هم حق نمی دهم ترا بزند . وچنانچه
این تذکرات مفید واقع نشود میتوان او را تنبیه
کرد نامزه شرارت را بچشد و جدا " دست از آن
رفتار بردارد . و البته مربیان آگاه و مجرب سعی
دارند که هرگز کار به اینجانکشد . زیرا پساز
این مرحله راه برای اصلاح بسیار تنگ و باریک
است .

سپردن به شبانه روزی ها: برخی از مربیان
معتقدند بهنگامی که هیچیک از موارد و راههای
عملی فوق درباره کودک موثر نیفتاد لازم است

او را به شبانه روزی بسپاریم و یا تحویل دارالتاء دبیش
دهیم تا در آنجا خلق و خوی او ساخته و پرورده
شود .

اینان معتقدند شرورترین کودکان در شبانه روزی ها
اصلاح میشوند بخصوص از این بابت که قسدر
عاقبت را می فهمند .

از نظر ماسپردن کودک به شبانه روزی روانیست
زیرا نشانهای از عجز والدین در امر تربیت است
و کودک دچار محرومیت عاطفی میشود که آثار
و عوارض آن تا پایان عمر در او باقی خواهد
ماند . ممکن است کودکان در شبانه روزی ها
اصلاح شوند (که بنظر ما نه تنها اصلاح نشده
بلکه بدتر خواهند شد و جلوه اش وجود زندانیان
از زندان برگشته است) ولی ما راضی نیستیم که
هر چیزی را بیهای هر چیزی بدست آوریم . در
مکتب اسلام در رابطه با جنبه های عاطفی
کودکان برنامه ها و اظهار نظرهای بسیار شده
است و دیدگاه آن این است که هر برنامه اصلاحی
درباره کودک از سوی والدین اعمال شود و کار
به آنجا نکشد .



تغییر محیط: البته تغییر محیط وحتى مهاجرت
تغییر مدرسه و کلاس وحتى تغییر خانه و محله
رفتن به گردشگاهها و مراکز تفریحی تا حدود
زیادی میتواند سازنده و تعدیل کننده باشد . و
چه بهتر است که گاهی هم کودک از محیط کنونی
بگسلد و آب و هوایی عوض کند و مسافرت و
دیدارهایی جدید داشته باشد .
هشدارها :

در طریق اصلاح کجرفتاری ها و ناسازگاری های
کودکان رعایت اصول و ضوابطی ضروری است که
والدین و مربیان باید بدانها توجه نمایند :

کتاب خواندن

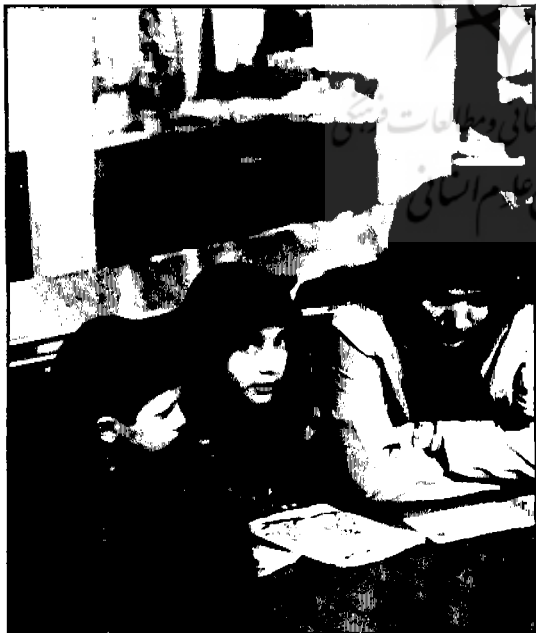


کتاب خواندن یکی از بهترین وسائل تعلیم و تربیت می باشد. کتاب خوب در روح خواننده عمیقا" تاثیر می گذارد. روح و نفس انسان را تکامل می بخشد و شخصیت انسانی او را بالا می برد. بر دانش او می افزاید و اطلاعاتش را بیشتر می نماید. نقائص اخلاقی و اجتماعی را برطرف می سازد. مخصوصا" در زندگی ماشینی کنونی که فراغتها کمتر شده و شرکت در مجالس علمی و دینی دشوار است کتاب خواندن بهترین وسیله تعلیم و تربیت می باشد. تاثیری که خواندن کتاب ممکن است در روح شخص بگذارد از تاثیرات دیگر عمیق تر و ریشه دارتر میباشد و گاهی شخصیت او را دگرگون می سازد. به علاوه، کتاب خواندن بهترین سرگرمیهـا و تفریحات سالم می باشد. کسانی که اوقات فراغت خویش را با کتاب خواندن می گذرانند، علاوه بر استفاده های علمی و اخلاقی، از ضعف اعصاب و پریشانی روح در امان خواهند بود و در زندگی آرامش بیشتری خواهند داشت.

کتاب از هر منظره ای زیباتر و از هر باغ و بستانی فرح انگیزتر می باشد. البته برای اهلیش دل را با صفا و نورانی می کند، و غمنا و اندوهها را، ولو بطور موقت، برطرف می سازد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس کسه خویشتن را با کتابها سرگرم سازد آرامش خاطر را از دست نخواهد داد. (۱)

ابراهیم ایسی



تحصیل دانش نمایند. (۴)

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: زندگی جز برای دو کس خیری ندارد اول عالمی که از پیروی کندند دوم کسی که مشغول تحصیل دانش باشد. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه دسته‌اند: دانشمند و دانشجو و بقیه بمنزله زباله‌ها می‌باشند. (۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لقمان به فرزندش فرمود: پسر من! مقداری از ساعت‌های شبانه روزت را برای مطالعه و تحصیل دانش اختصاص بده زیرا اگر مطالعه را ترک کنی علومت را ضایع خواهی کرد. (۷)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: طلب علم در همه حال واجب است. (۸)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: طلب علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. (۸)
امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم فوائد علم را میدانستند در تحصیل آن کوشش می‌کردند گرچه جانشان را در معرض خطر قرار دهند یا ناچار شوند برای کسب دانش به آن طرف دریا سفر کنند. (۹)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر روزی بر من بگذرد که در آن روز به علم و دانش من چیزی افزوده نشود، آن روز روز مبارکی نیست. (۱۰)

اولین وظیفه پدر و مادر اینست که فرزندانشان را برای تحصیل دانش و خواندن و نوشتن به مدرسه بفرستند. اسلام نیز در این باره عنایت داشته سفارش کرده است از باب نمونه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بجه هفت سال بازی می‌کند و هفت سال درس می‌خواند و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد. (۱۱)

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: با تحصیل مطالب تازه علمی قلوبتان را از کسالت و خستگی بیرون بیاورید، زیرا قلبها نیز مانند بدن‌ها خسته می‌شوند. (۲)

ترقی و تمدن هر ملتی را می‌توان با مقیاس تیراژ کتابهای آن و کیفیت آنها و تعداد مطالعه کنندگان مورد بررسی و سنجش قرار داد. با سواد بودن علامت پیشرفت نیست بلکه مطالعه و تحقیق از علائم ترقی ملت‌ها است.

سواد دار زیاد داریم اما متأسفانه محقق و کتابخوانهای چندانی نداریم. غالب دختران و پسران وقتی تحصیلاتشان تمام شد کتاب را یکسره کنار می‌گذارند و به زندگی و کسب و کار مشغول می‌گردند. بدین جهت، معلوماتشان در همانحال متوقف خواهد شد. گوئی که درس خواندن باید مقدمه تکامل انسان و پیشرفت علم و دانش باشد. انسان بوسیله درس خواندن و تحصیل دانشهای ابتدائی آمادگی و استعداد مطالعه و تحقیق پیدا می‌کند.

بعد از آن باید به مطالعه و تحقیق و کتاب خواندن بپردازد تا نفس خویش را تکامل دهد و به نوبه خود برای پیشرفت علوم کمک کند. و این عمل راه مقدار توانائی و امکانات خودش تا آخر عمر باید ادامه بدهد. دین مقدس اسلام نیز به پیروانش دستور می‌دهد که از آغاز کودکی تا هنگام مرگ تحصیل دانش را ترک نکنید. از باب نمونه:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و خدا دانشجویان را دوست دارد (۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دوست دارم که اصحابم راحتی با ضرب نازیانه و ادار سه



آنگاه از اومی خواهند که خلاصه آن داستان را تعریف کند و اگر اشعار کوتاهی دارد آنها را از بر نماید. اما نباید در این مورد عجله بخرج داد و زیاده روی نمود باید به مقدار استعداد و میل کودک باشد نه زیادتر. و الا ممکن است از همان ابتدا از کتابخواندن بیزار گردد.

این عمل را تا هنگامی می توانند ادامه دهند که کودک خود قادر به خواندن و نوشتن شود. در آن هنگام، خواندن کتاب را خود کودک بایستد برعهده بگیرد و پدر و مادر گوش بدهند، و گاهی در براه مطالب کتاب از او نظر خواهی کنند. در براه مطالب کتاب می توانند با کودک به بحث و گفتگو بپردازند. این برنامه را ادامه می دهند تا هنگامی که کودک به کتاب کاملاً علاقه پیدا کند و خود مستقلاً کتاب بخواند. در اینجا لازم است چند نکته را به پدران و مادران یادآور شویم:

۱- کودکان داستانها را دوست می دارند و مطالب آنها را خوب درک می کنند اما مطالب کلی و مجرد را خوب درک نمی کنند و چندان علاقه ای بآن ندارند بدین جهت، کتابهای کودکان باید حتی القوه به صورت داستان باشد.

۲- هر کودکی شخصیت ویژه ای دارد و همه افراد از حیث استعداد و ذوق یکسان نیستند. و در سنین مختلف نیز تغییر می یابد.

بنابر این پدر و مادر باید قبلاً فرزند خویش را شناسائی کنند و ذوق و استعداد ویژه اش را بدست آورند و بر طبق آن کتاب در اختیارش قرار دهند و از تحمیل مطالب دشوار و خسته کننده جداگانه اجتناب نمایند زیرا چنین عملی ممکن است کودک را از کتابخواندن بیزار گرداند.

۳- چون کودک در حال شکل گرفتن است و کتاب آثار عمیقی در او خواهد گذاشت نمی توان هرگونه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند بر پدرش سه حق دارد اول نام خوبی برایش انتخاب کند دوم خواندن و نوشتن را به او بیاد بدهد سوم وقتی بزرگ شد برایش ازدواج کند (۱۲) پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی کودک را به مدرسه بردند و معلم بسم الله را یادش داد خدا کودک و پدر و مادرش را از آتش دوزخ نجات می دهد. (۱۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وای به حال کودکان آخر الزمان از دست پدرانشان! این که مسلمانند اما واجبات دین را به فرزندانشان یاد نمی دهند. (۱۴)

وظیفه دوم پدر و مادر اینست که فرزندانشان را طوری پرورش دهند که به علم و دانش و کتساب خواندن و بحث و کنجکاوی علاقه مند گردند. علاقه به کتاب مادرزادی نیست بلکه محیط منزل و رفتار و گفتار پدر و مادر در این باره تاثیر فراوانی دارد.

پدر و مادرانی که بدین کار علاقه دارند نباید خودشان نیز اهل مطالعه و کتابخوان باشند و به علم و دانش اظهار علاقه نمایند. محیط منزل آنان محیط علم و دانش و کتاب باشد. و قولا و عملا کودکانشان را به کتابخواندن تشویق کنند. بهتر است این برنامه را از خردسالی و قبل از اینکه کودکان به مدرسه بروند شروع نمایند.

در ابتدا برای کودکان کتاب بخوانند. یعنی داستانهای بسیار ساده و کوتاه و قابل فهمی را که زیبا باشد تهیه کنند و اگر نقاشی داشته باشد بهتر است، آنگاه پدر یا مادر یا خواهر و برادر بزرگتر هر روز مقداری از آن کتاب را آهسته و شمرده برای کودک خردسال می خوانند. و اگر نقاشی دارد مطالب را با نقاشیها تطبیق می کنند

حال هنوز هم کم و بیش درمن باقی مانده است .
 کاش پدران و مادران این قصه‌های دروغ و تحریک
 آمیز را برای کودکان نمی‌گفتند و نمی‌خواندند . من
 خودم تصمیم دارم که این قبیل داستانها را برای
 فرزندانم نخوانم . معمولا از قصه‌های قرآن و
 داستانهای واقعی استفاده می‌کنم .



۵- هدف کتابخواندن سرگرمی فقط نیست بلکه
 غرض اصلی فهم مطالب و استفاده از آنها است .
 مهم این نیست که کودک چقدر کتاب خوانده است
 بلکه مهم اینست که چطور خوانده است . آیسایا
 سرسری خوانده رد شده یا با دقت خوانده و
 فهمیده است . در این باره پدر و مادر باید کاملاً

کتابی را در اختیارش قرار داد . پدر و مادر باید
 قبلاً خودشان آن کتاب را خوانده و به صحت
 مندرجاتش اطمینان داشته باشند یا به تصدیق
 و معرفی دیگری کاملاً اعتماد داشته باشند تا
 بتوانند آن کتاب را در اختیار فرزندشان قرار
 دهند . اگر کودک کتاب بدی را بخواند ممکن
 است در روح او اثر بدی بگذارد در صورتیکه
 اصلاح و تربیت مجدد او کار بسیار دشواری
 خواهد بود .

۴- کودکان به کتابهای جنائی و پلیسی که از
 قتل و جنایت و دزدی و خیانت بحث می‌کنند
 اظهار علاقه می‌نمایند ، اما این نوع کتابها نه
 تنها برای کودکان نفعی ندارند بلکه قتل و جنایت
 و دزدی را به آنان یاد می‌دهند و به سلامتی و
 آرامش روانی آنان لطمه وارد می‌سازند . و هكذا
 کتابهای محرک جنسی نیز برای کودکان زیانبخش
 می‌باشد زیرا ممکن است غریزه جنسی آنها را قبل
 از وقت بیدار سازد و آنان را به اوادیهای هلاکت
 بکشاند .

... در ضمن خاطراتش می‌نویسد : مادر بزرگی
 داشتم که خیلی به من علاقه داشت شبها پهلوی او
 می‌خوابیدم و تقاضا می‌کردم برایم قصه بگوید . هر
 شب برایم قصه می‌گفت تا خوابم می‌برد . قصه‌خاله
 سوسکه و قصه‌های وحشتناک دیگر . این قصه‌های
 تحریک‌آمیز در روح روان من اثر می‌گذاشت . و
 بغض‌گلویم رامی‌گرفت . و برای خاله سوسکه که آفا
 موشه را از دست داده بود گریه می‌کردم و غصه
 می‌خوردم . با همان حال آشفته و غمناک بخواب
 می‌رفتم و در خواب هم این افکار پریشان را ادامه
 می‌دادم . من این داستانهای پوچ و افسانه‌های
 تحریک‌آمیز را خیلی دوست می‌داشتم اما روحم
 را حساس و پریشان می‌کرد . ترسو و کم جرات
 بار آمده بودم . اضطراب و دلهره داشتم . و این





۸- چنین نیست که کودکان فقط دوستدار کتابهای افسانه و دروغ باشند بلکه شرح حال شخصتهای ممتاز و انسانیهای واقعی و قهرمانان بشریت را نیز خیلی دوست دارند و با خواندن این قبیل کتابها برای خودشان الگو و سرمشق تهیه می‌کنند. خواندن این قبیل کتابها هم برای کودکان لذتبخش است هم آموزنده و مفید.

نظارت داشته باشند. گاهی مطالب کتاب را از کودک بپرسند و نظرش را درباره صحت یا سقم مطالب جویا شوند. از او بپرسند از این مطالب چه نتیجه‌ای گرفتی و کجا بدردت می‌خورد.

۹- کودکان به کتابهای افسانه و دروغ پدازیهایی شگفت‌آور نیز علاقه فراوانی دارند، بعضی از دانشمندان هم از این علاقه کودکان جانب‌داری می‌کنند و می‌گویند این قبیل کتابها برای پرورش قوه تخیل کودکان مفید هستند، لیکن نگارنده عقیده دارد که داستانهای غیر واقعی افسانه، کودکان را



به دروغ پدازی عادت می‌دهند و افکار دروغ و غیر واقعی را در مغزش وارد می‌سازند. او را از واقعیات دور می‌سازند و به خیال پدازی و توقعات بیجا تشویق می‌نمایند. وقتی هم که بزرگ شد انتظار دارد خواسته‌هایش از راههای غیر واقعی انجام پذیرند.

۷- درست است که کودک داستان را بیش از هر چیز دوست دارد اما نباید به خواندن داستان فقط عادت کند بلکه باید گاهی هم کتابهای سودمند علمی و اخلاقی و اجتماعی ساده را در اختیارش قرار داد تا تدریجاً " برای درک مطالب دقیق علمی آماده گردد و به خواندن کتابهای علمی محض عادت کند.

- ۱- غززالحکم ص ۶۳۶
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸
- ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۰
- ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۳۱
- ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۲۳
- ۶- اصول کافی ج ۱ ص ۳۴
- ۷- بحار ج ۱ ص ۱۶۹
- ۸- بحار ج ۱ ص ۱۷۲
- ۹- بحار ج ۱ ص ۱۷۷
- ۱۰- مستدرک ج ۲ ص ۶۲۵

اختلال وسواسی-اجباری

وسواسی دارای چندین فکروسواسی میباشد افکار شایع وسواسی عبارتند از افکار وسواسی در مورد میکروبها ، آلودگی ، بیماری ، مرگ ، بیماری بستگان ، کلمات زشت ، رفتار جنسی همراه با هزره گری ، احتمال انجام پرخاشگری و اعمال خشونت شدید .

سایر افکار وسواسی شکل ایده‌های تجربیدی به خود می‌گیرند و بصورت موضوعات فلسفسی و اعتقادی تظاهر می‌کنند .

تعریف وسواسها - خصوصیات وسواسها عبارتند از عقاید ، افکار و تصورات مقاوم و رجعت کننده و یا انگیزه‌هایی که برای شخصیت فرد غیر قابل پذیرش می‌باشند ، بنی این که این علائم به دلخواه فرد پیدانشده و به‌زور به خودآگاهی بیمارراه می‌یابند ، فرد آنها را بی‌معنی و مخالف خواسته خودش حس می‌کند و می‌کوشد آنها را نادیده بگیرد و یا پس‌بزند .

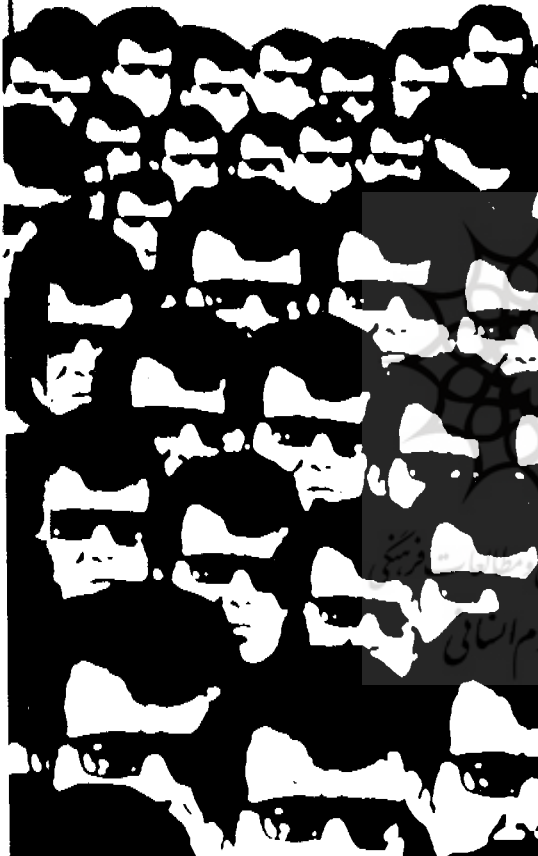
تعریف وسواس های عملی با اجبارها

اجبارها عبارتند از رفتارهای تکراری و ظاهراً هدف داری که برطبق قواعد معین و بایصورت کلیشه‌ای انجام میشوند ناز وقوع یک حادثه و یا یک وضعیت درآینده مانع شوند و یا موجب پیدایش آن گردند . این عمل بانوعی الزام ذهنی اجرا میشود و همراه است با تمایل به مقاومت در مقابل اجبار و فرد بر بی‌پرده بودن رفتار و قوف دارد و از اجرای آن لذتی نمی‌برد هرچند که ممکن است موجب کاهش تنش باشد .

با زبانی ساده‌تر میشود گفت که یک وسواس عبارتست از یک فکر ثابت همراه با اضطراب که بیمار نمی‌تواند آنرا از خودآگاهی‌اش بیرون کند و اما یک اجبار عبارتست از یک اضطراب شدید برای انجام یک عمل فیزیکی که بمنظور کاهش و تسکین تنش صورت می‌پذیرد .

نابلو بالینی اختلال وسواسی - اجباری

(- وسواسی‌ها ؛ افکار وسواسی همراه با اضطراب زیاد بوده و حتی گاهی ممکن است باپانیک (حمله حاد اضطرابی) همراه شوند و معمولاً "بیماران



نرسهای وسواسی از اعمال خشونت و یا انجام اعمال غیر اخلاقی بطور شایع در روان پزشکی بالینی دیده میشوند مثلاً " ممکن است یک‌مادر از این بترسد که ممکن است درهر لحظه مرتکب قتل فرزندان خود بشود .

اعمال را انجام ندهد گرفتار بدشاسی خواهد شد .

یک جنبه اختلال وسواس اجبار این است که این بیماران به یک نوع تفکر ابتدائی *Primitive* و سحرآمیز (*magical*) برگشت (*Return*) می نمایند که خود این نوع تفکر مربوط به اوائل کودکی است .

گرچه بیمار در بیان این نوع افکار دچار اشکال است اما احساس می کند که رفتارهای اجباری او دارای یک نوع قدرت جادویی است که می تواند او را در برابر بیلاها محفوظ بدارد و او را از اضطراب و احساس گناه رهایی بخشد ، بنظر چنین فردی واژه ها دارای قدرتی می باشند که او را قادر می سازند باید شانس ها مقابله کند .

بیمار وسواسی غالباً "واژه ها و جملات شعار - گونه ای را تکرار میکند و در حالیکه در ذهن خودش مشغول مقابله با بلاهائی است که قریباً بر او نازل خواهند شد ، با تکرار و گفتن چنین واژه ها و جملات سعی دارد خطرها و بلاها را خودش دور بکند . در چنین بیماری فرد به تفکر ابتدائی بازگشت کرده است و در همین نوع تفکر است که اعمال و واژه های سمبولیک دارای قدرتی می باشند که می توانند بر روی حوادث تاثیر بگذارند و فرد را از اضطراب و احساس گناه رهایی بخشد .



اختلالات وسواسی - اجباری معمولاً "در سالهای نوجوانی و قبل از چهل سالگی دیده میشوند البته در کودکان هم دیده میشوند - گاهی ممکن است برای اولین بار بین چهل تا شصت سالگی پیدا بشوند و بندرت در بالاتر از شصت سالگی تظاهر می کنند .

بعضی از بیماران این ترس وسواسی را دارند که مبادا در ملاء عام رفتار جنسی ناهنجاری انجام دهند و یا بطور اجباری و ناگهانی چیزی بدزدند البته بایستی متذکر شد که بیمار وسواسی ترس عمیقی از به وقوع پیوستن چنین اعمالی دارد و هرگونه تدبیر و چاره را بکار می گیرد تا از وقوع این گونه اعمال جلوگیری کند بعضی بیماران بطور مکرر به کارهایشان شک می کنند و به همین جهت کارهایشان را مرتب کنترل می نمایند و گاهی بعلمت همین شک و تردید قادر به انجام کاری نبوده و از اخذ تصمیم ناتوانند .

۲- اجبارها - همانطور که قبلاً گفتیم اجبار عبارت از تمایل شدید به انجام یک حرکت فیزیکی (جسمی) بمنظور تسکین تنش می باشد . انجام این عمل اضطراب فرد را که قبل از انجام حرکت وجود دارد تسکین می دهد . از اجبارهای نمونه شستشوی مکرر دست ها و از اجبارهای دیگر لمس مکرر اشیاء مختلف و اجبار در شمارش می باشد . معمولاً در پشت اجبارها فکر و ترس وسواسی نهفته است و این جا است که اختلال وسواسی - اجباری بالینی کلاسیک شکل می گیرد برای مثال یک بیمار که اجبار دارد مکرراً دستهایش را بشوید و آداب و مراسمی خاص (*Rituals*) در مورد پاکیزگی دارد ترس وسواسی نسبت به بیماریها می باشد چنین فردی می ترسد که این بیماریها بوسیله میکربها و یا اشیاء آلوده به او انتقال یابند و این است که مرتب در حال شستشوی دستها است .

مثال دیگر - یک بیمار که اجبار در شمارش دارد و آداب و مراسمی خاص و بطور مکرر انجام می دهد دارای ترس وسواسی از بیماریها ، مرگ و سایر بلاها می باشد و چنین می پندارد که اگر این

علل اجتماعی و بین فردی اختلال وسواسی
- اجباری



۱- علل وسواس - بیمار وسواسی واژه‌ها و جملات را برای کنترل و مخفی کردن اضطراب خود به‌کار می‌گیرد و به‌جای آگاه شدن از تجربه‌های دردناک گذشته و کنونی خویش اضطراب خود را به‌واژه‌ها و جمله‌ها مربوط می‌سازد و این کلمات و جملات سمبول آن تجربیات میشوند (یعنی همان تجربه‌ها نئی که فرد از روبرو شدن خود آگاهانه با آنها طفره می‌برد) و بیمار برای کنترل اضطراب خود بایستی بطور پایان ناپذیری آنها را تکرار کرده و مدام به آنها بیندیشد .

در اختلال وسواسی - اجباری واژه‌ها جانشین فرآیندی میشوند که در درون فرد جریان دارد در حالیکه این واژه‌ها سمبول چیزهای دیگری هستند ، بعلاوه بیمار وسواسی به واژه‌ها کیفیتی سحرآمیز می‌بخشد همان‌طور که در کودکان کوچک، می‌بینیم . در خلال اولین سالهای زندگی که کودک نمی‌تواند بین واژه سمبولیک با واقعیت عینی فرق بگذارد چنین احساس می‌کند که خود کلمه گل با گل واقعی یکی است و چنانچه می‌پندارد که فقط با گفتن واژه گل و یا فکر کردن درباره آن می‌تواند همان گل واقعی را داشته باشد و لمس نماید ، بنابراین کودک به‌واژه‌ها و جملات خاصیتی می‌بخشد که ما آنرا جادوئی می‌گوئیم و در حقیقت بیمار وسواسی این چنین پندار و احساس درباره واژه‌ها را در خود حفظ کرده و یاسه آن برگشت کرده است . بنابراین این در تلاش‌هایش بمنظور کنترل اضطراب از این واژه‌ها و جمله‌ها یاری می‌گیرد . این فرآیند برای بیمار وسواسی دارای نتایج مختلفی است ، زندگی هیجانی -

عاطفی او تغییر می‌یابد ، او در یک دنیای مکانیکی و تشریفاتی و رسمی زندگی می‌کند که در آن دنیا واژه‌ها و جمله‌ها بر روابط بین فردی و انسانی غلبه می‌کنند .

سالیوان در تحقیقات خود متوجه شد که تقریباً تمامی بیماران وسواسی به‌نگام کودکی و اوائل نوجوانی تحت تسلط روابط خشن و بیرحمانه یکی از نزدیکان خود قرار داشته‌اند که رفتار ظالمانه خود را در پشت نقابی از محبت و توجه ظاهری نسبت به بیمار اعمال مینموده است .

برای مثال والدینی که با خشونت کودک را طرد می‌کرده‌اند به‌او می‌گفته‌اند که این رفتار آنها یک نوع آموزش است تا او اعتماد به نفس و استقلال را یاد بگیرد بنابراین این‌گونه والدین به کودک می‌آموختند که واژه‌ها را بعنوان سمبول‌هایی برای مخفی کردن و استتار تجربیات دردناک خود به کار ببرد و این همان چیزی است که بیمسار در اختلال وسواس بعدی خود به آن عمل می‌کند .

بیمار وسواسی فردی است که هیچگاه یک رابطه صمیمی ، راحت و موفق بین فردی و انسانی را تجربه نکرده است و به همین جهت به دنیای واژه‌ها و شعارها و جمله‌ها فرار کرده است و آنرا جانشین روابط نزدیک بین فردی کرده است و این فرآیند که در کودکی اتفاق افتاده است به بزرگسالی کشیده شده است .



۲- علل وسواس عملی یا اجبار

اجبارها بعلمت آشنگی‌های هیجانی ، عاطفی که خود آنها مربوط به استرس‌های بین فردی گذشته و کنونی بیمار می‌باشند ، ایجاد میشوند و همین استرس‌ها است که بیمار را غرق در اضطراب

واحساس گناه می‌کنند .

علل موجد اختلال اجبار کاملا" شبیه
علل و فرآیندی است که در وسواس ذکر کردیم .
معمولا" یکارتباط سمبولیک بین علائم اجبار و
آشفته‌گی های هیجانی عاطفی وجود دارد و این
آشفته‌گی بطریق ناسالمی توسط این سمبولها بیان
میشود بنابراین یک فرد مبتلا به اجبار که مجبور
است بطور مکرر دست‌هایش را بشوید درحقیقت
مشغول مبارزه با بی‌اخلاقی و احساس گناه و
بی‌ارزشی و آلودگی‌ها است . یک بیمار که مجبور
است به هر گوشه و کنار پیاده رولگد بگوید در
حقیقت در حال بیان تمایلات پرخاشگرانه مخفی
شده خویش است . که نمی‌تواند بطور خودآگاه
با آنها روبرو بشود .

البته این چنین فردی درباره کشمکش‌های
اساسی (Basic conflicts) و احساسات
و تمایلات خودش چیزی نمی‌داند یا خیلی کم
می‌داند اما او فقط یک اضطراب در خود احساس
می‌کند که با انجام یک سلسله حرکات فیزیکی
تنش ، اضطراب و خشم خود را تسکین بدهد
یعنی در حقیقت معارضات ناخودآگاه خود را
بصورت تحریف یافته‌ای بیان می‌کند .

سیر بالینی اختلال وسواسی- اجباری
اگر وسواس‌های خفیف و جزئی با - اجبار
همراه نباشند غالبا" خود بخود و بمرور از بین
می‌روند . در اختلالات وسواسی شدید روان
درمانی معمولا" بی‌نتیجه بوده و ممکن است این
اختلال سالها طول بکشد .

اختلال وسواس در کودکان اغلب اوقات بمرور
زمان خود بخود بهبودی می‌یابد و بندرت ممکن
است به نوجوانی و بزرگسالی کشیده شود ، اما اگر
مشکلات هیجانی و استرس‌های بین فردی کودک

حل نشده باقی بمانند ممکن است در نوجوانی
و یا بزرگسالی علائم جدید وسواسی و یا سایر
علائم نوروتیک از خود نشان بدهد .

قضایات در مورد آتیه اختلال اجبار بایستی
با احتیاط صورت بگیرد ، اختلالات اجباری
ممکن است سالها و گاه تا آخر عمر طول بکشند
گاهی نتیجه روان درمانی در مورد اختلالات
اجباری حاد که تازه شروع شده‌اند رضایت بخش
بوده‌است بطوریکه بسیاری از بیماران کاملا" بهبود
یافته‌اند و بعضی دیگر تا حد زیادی تسکین
یافته‌اند .

در بیماران وسواسی - اجباری مزمن - بروز
دوره‌های افسردگی و اضطراب شایع بوده ، و این
افسردگیها و اضطراب‌ها غالبا" به روان درمانی
پاسخ مساعد می‌دهند و گاهی تجویز داروهای
ضد افسردگی و آرام بخش مفید واقع میشود .

اکثریت عظیمی از بیماران وسواسی- اجباری
هرگز پسیکوتیک نمی‌شوند ، اما دارای شانس
بیشتری در گرفتار شدن به افسردگیها و بنظر
بعضی به اسکیزوفرنی می‌باشند .

گاهی ممکن است قبل از اینکه در یک فرد علائم
اسکیزوفرنی و یا افسردگی پیدا بشود بیمار
علائم وسواس یا اجبار داشته باشد که در این‌گونه
موارد در حقیقت اسکیزوفرنی یا افسردگی با این
مقدمه شروع شده‌اند .

درمان

۱- انواعی از اختلالات وسواسی که با علائم
اجبار - همراه نیستند غالبا" به روان درمانی
جواب مساعد می‌دهند و هدف روان درمانی
کشف و حل کردن استرس های هیجانی- عاطفی
می‌باشد و بنظر ما خود این استرس‌ها از روابط
ناسالم بین فردی و اجتماعی در زندگی گذشته
و کنونی بیمار منشاء گرفته‌اند و سبب پیدایش

واژه‌ها روان درمانی را به یک فرآیند کسل کننده
و خالی از هیجان تبدیل می‌کند.

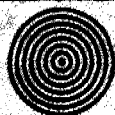
اگر یک درمانگر روش خنثی برای نفوذ در
دفاعهای او در پیش بگیرد بیمار شدیداً مضطرب
و یا افسرده میشود و ممکن است درمان را ادامه
نهدد، اما بطور کلی هر بیمار مبتلا به
اختلال اجبار که انگیزه درمان داشته باشد می-
تواند از روان درمانی بهره بگیرد و می-توان
افسردگیها و اضطرابهای شدید گاهی او را
تسکین داد و ممکن هم هست که بسیاری از علائم
اجبار بهبودی نسبی بیابد.

اختلال وسواس در فرد شده‌اند.

۲- درمان اختلالات اجباری که پیش از چند
ماه دوام داشته‌اند بسیار مشکل می‌باشد، بطوریکه
روان درمانی های طولانی هم ممکن است فقط
منجر به تسکین محدود علائم بتود و ممکن است
داروها هم تاثیر زیادی نداشته باشند.
بیمار مبتلا به اجبار به دلایل مختلفی به
روان درمانی جواب مساعدی نمی دهد.

او روان درمانی را به گونه‌ای سرد، مکانیکی و
غیر شخصی ارزیابی می‌کند، در رابطه خود
با درمانگر خشک، سرد و لجاجت‌دار باقی
می‌ماند، بعلت چرب‌زبانی و مهارت در کاربرد

بقیه از صفحه ۹



آن رسول مورد قبول رهبر و مردم ایران بود. در
این رابطه نوع تفکرات امام اول علی بن ابیطالب
و امام سوم سیدالشهدا و امام ششم نقش شاعر و
تعیین کننده داشت. ملت ایران به علی
و حسین بن علی دیر آشنا بودند و به آنان محبت
ویژه داشتند و اخلاص می‌ورزیدند. گوش ملیست
ایران با پیام جعفر بن محمد آشنا بود و امام خمینی
هم بیشتر از هر کدام از احاد ملت به این امامان
معرفت داشتند و ارادت نشان میدادند.

بد بالاتر از اعتقاد به ائمه هدی امت اسلامی
و رهبر انقلاب به رسول اکرم بعنوان خاتم الانبیا
اعتقاد داشتند و اطاعت از او امر او را فریضه
میدانستند و متروک ماندن هر کدام از احکام و

مستورات ایشان را خطا و گناه می‌شمردند.
ج- امام و امت رسول خدا همه رسولان و
انبیاء را عید خداوند و مخلوق خداوند تعال
دانستند و از آنجا که رسول نبی را برانگیخته
از سوی خدا میدانستند واجب اطاعت و طاعت
میکردند، و می‌کنند. بدینسان تکیه اصلی آنان
به خداوند تبارک و تعالی بود. کمالیه بجمند
الکم الطیب و العمل الصالح بر فعه - و الی ربک
المتطهری . والسلام علیکم

۱- از همه ابزار و لوازم کارآمد در روابط جمعی
و رسانه‌های گروهی فقط نوار بکار گرفته شد و
اسیانا " از تلفن استفاده شد.





در این بحث از سیزده سالگان تا هیجده سالگان گفتگو به میان میاوریم همان سنینی که روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت آنرا دوره نوجوانی نامیده اند. میدانیم که آدمی در مسیر حیات و زندگی خود دورانهائی را پشت سر میگذارد تا از آن توشه راهی جهت تکامل و حیات جاوید خود بردارد. بررسی ساختار شخصیتی فرد در هر دوره بدون توجه به زمینهها و خصوصیات دورههای قبل از آن امکان پذیر نمیباشد بهمین جهت کارشناسان و متخصصین فن تربیت هنگام برخورد با فرد در هر دوره جویای خصوصیات اخلاقی، رفتاری، عاطفی آموزشی و تربیتی گذشته کودک و یا نوجوان می-

نوجوانی



شوند و بر اساس اطلاعات بدست آمده به راهنمایی و مشاوره جهت حل مشکل و رفع نقاط ضعف و همچنین هدایت در جهت تکامل شخصیت وی می پردازند .

دوره نوجوانی اهمیت ویژه گنهای خاصی را دارا است که باید پدران و مادران و مربیان عزیز به همگی آنها توجه داشته باشند و ظرافت روح و شکنندگی روان نوجوان را با تمام وجود لمس و احساس نمایند تا وظایف و نقش خود را بخوبی در ارشاد نوجوانان ایفا نمایند .

در این دوره تغییرات جسمی و روانی بارزی در نوجوان ظاهر می شود بطوریکه از وی انسانی با رفتاری کاملا " تازه نو می سارد که لازم است هم خود او و هم اطرافیانش مخصوصا " پدران و مادران و معلمین عزیز از این تحولات کاملا " آگاه و مطلع باشند مسائل آنرا درک کنند تا از مشکلات و گرفتاریهای بعدی که بسا با دست خودشان ایجاد می گردد پیش گیری شود و ساختار عاطفی روانی شخصیت او در آینده بر اساس معیارها و ارزشهای انسانی و اسلامی پایه گذاری گردد . رشد و نمو سریع قد و وزن که در آغاز در اندامهای مختلف نامتناسب می باشد باین معنی که بعضی از اندامها رشد سریعتر نسبت به سایرین دارند مثلا " ممکن است دستها یا پاها نسبت به سایر اعضا رشد بیشتری داشته باشد البته بعد از مدتی این رشد متعادل و معمولی شده و تناسب اندامها محفوظ میماند . این عدم تناسب در کار برد و عمل نوجوان مثلا " راه رفتن و یاد دیدن و یا جابجا کردن بعضی موارد ممکن است مواجهه با مشکلاتی نماید که وی از شرکت در بعضی

مجالس خانوادگی و یا دوستانه و بابازیهای دسته جمعی خود داری نماید و حالت انزوا و گوشه گیری بخود بگیرد . که البته بزودی تمام این موارد مرتفع خواهد شد .

رشد سریع و تغییراتی که در صدا و رویش موی صورت در پسران و ظهور علائم بلوغ و تحولات آن در دختران که علت اصلی همه ترشحات هر مونهای مختلف بویژه هر مونهای جنسی است و عدم آشنائی و آگاهی والدین در برخورد با چنین مسائلی ممکن است نوجوان را از سلامت جسمی و اخلاقی و روانی خارج نماید . هیجان و احساسات بیش از حد کنجگاوای در مسائل و توجه و علاقه به مطالعه و تجسس در اطراف بلوغ و مسائل آن از دیگر نشانه ها و تظاهرات این دوره است از نظر عاطفی نوجوان توجه به یافتن دوست پیدا می کند و اگر توسط مربیان و والدین در انتخاب دوست راهنمایی نشود ممکن است گرفتار افراد فاسد جامعه گردد . و منحرف شود و عده زیادی از نوجوانان بعلت همین عدم توجه و گاهی هم بعلت ضربه های عاطفی و روانی شدیدی که از والدین و مربیان می بینند به دام بملای خانمانسوز مواد مخدر و سقوط اخلاقی می افتند که البته نجات آنها کاری بس دشوار است برخی از نوجوانان به دلیل وجود بعضی قبود خانوادگی دچار کم روئی و انزوا طلبی می شوند . فرو رفتن در رویاها و خیالیافیها در بعضی از نوجوانان ممکن است یک پدیده از خود بیگانگی در آنها ایجاد نماید بطوریکه جسمش در جائی و روحش فرسنگها از آن فاصله دارد .



من در میان جمع و دلم جای دیگر است
مهمترین مسئله‌ای که باید مریبان از آن آگاه
باشند احساس تازه‌ای است درباره "من" یا "خویش
که نوجوان پیدا می‌کند و برای نخستین بار در
این‌ستین می‌رود تا احساس کسب شخصیت
نماید و مقدار زیادی از رفتار وی به دنبال این
ساخت و شناخت تازه رنگوبوی تازه می‌گیرد.
بر همین اساس نوجوان برای خود و رفتار-
هایش الگوها و انگاره‌هایی انتخاب می‌کند
که گاهی بر اصل قهرمان طلبی الگوهای خالی و
رویایی هستند و وجود خارجی ندارند ولی در
عین حال برای نوجوان در حد پرستش دوست
داشتنی و قابل احترام می‌باشند و چه بسا که
این الگوهای رفتاری بجهت بدآموزی موجب
اختلالات شخصیت و انحراف نوجوان و از طرفی
هم هرگاه انگاره‌ها دارای شخصیتی والا
و معنوی و عرفانی و روحانی یا حتی علمی
باشد نوجوان نیز پایه‌ومایه‌ای معنوی و انسانی
خواهد یافت .

نوجوان ، نوجوو نوگرا و تنوع طلب همیشه
بدنبال کسب معلومات جدید و تحقیقات و
کشفیات تازه می‌باشد و طالب نام و شهرت
است و بدنبال کارهای دشوار و مشکل و چشم
گیر می‌رود تا با حل آنها مشهور شود ، با
گفتار و رفتار دیگران مخالفت می‌کند و از این کارش
احساس غرور می‌نماید و بازهم انگیزه او نشان
دادن شخصیت خویش است .

نوجوان از نادرستی و دغل کاری ، سازشکاری
حسابگری ، سستی و تنبلی بیزار و متنفر است
و باید توجه داشت که رفتارهایی از قبیل-
گستاخی و گاهی بی‌احترامی نسبت به بزرگترها
که از او ظاهر می‌شود ناشی از همان روح احراز

هویت و شخصیت طلبی اوست .

اختلال شخصیت در نوجوانان بیشتر مربوط
به روابط اجتماعی و تطابق رفتار آنها با
دیگران می‌باشد و بنظر دانشمندان مانند پی‌تل
و پریکارد از نوع جنون اخلاقی است که
معادل اسکوپاتی و یک حالت ضد اجتماعی
می‌باشد .

بطور کلی روانشناسان و روانپزشکان برای
اختلالات این دوره اصطلاحاتی دارند مانند
اسکیزوئید که بیشتر اختلال در برقراری روابط
اجتماعی است و نوجوان اکثراً " تنه‌است و یک
یا دودوست بیشتر ندارد و آنها هم از بین
خویشاوندان و نزدیکان انتخاب شده‌اند
علاقتمندی تحصیلی وی که ناشی از چنین
شخصیتی است بیشتر به رشته‌های ریاضی و
نجوم و هیئت و فلسفه است که نیازی به
ارتباط جمعی و اجتماعی ندارد .

نوع دیگر پارانوئید است که محور شخصیت
بدبینی و عدم اعتماد به دیگران می‌باشد این
نوع افراد از نظر اخلاقی و رفتاری و گفتاری
حمود و بسیار حساس و مغرور هستند
در بعضی دیگر افکار خرافی و ربط دادن اتفاقات
مختلف به یکدیگر و یا با خودشان و همچنین
عدم ثبات و پایداری در افکار و تصمیمات
مشاهده می‌شود که زائیده چنین طرز تفکر و منشی
است .

نوجوانانی هم ترکیبی از انواع فوق را دارا
هستند و آنچه مشترک در بین همه آنها می‌باشد
درونگرایی ، سردی ، خودخواهی ، خودمحوری
اختلال در روابط جمعی و ... که توجه
به چنین روحیاتی در نوجوانان ضروری است و
باید والدین قبل از بیدایش حالات روانی
به آنها توجه داشته‌اند از متخصصین کمک و یاری

بگیرند .

" اینجا " و " اکنون " ، خلاصه می شود ، در صورتیکه نوجوان از " اینجا " و اکنون پارافرازتر نهاده با واقعیتها آشنا می شود و تلخی بعضی از واقعیتها جای شیرینی بعضی از خیالبافیهای گذشته را می گیرد و اشکال مهم این است که در این موقع که او دارد واقعیتها را تجربه می کند بزرگترها هنوز او را کودک می پندارند و شخصیت او را به حساب نمی آورند و در جمع و جرگه بزرگترها خود را فردی اضافی احساس می کند .

نوجوان در چنین شرایطی ناگزیر از پیوستن به دوستان و هم سالان خویش می شود که به خلاف دو گروه کودکان و بزرگسالان او را بخوبی پذیرا هستند . به جهت همین جاذبه زیاد است که نوجوان را کمتر می توان در منزل یافت و بیشتر در بازیهای گروهی و در مهمانیها و در گروه نوجوانان میتوان او را پیدا کرد .

گذراندن اوقات فراغت با دوستان و غیبتهای

شخصیتهای دیگری از قبیل هیستریکی ها که معمولا " مسائل را با رنگ و لعاب هیجانی و همراه با خیالبافی و مخلوط کردن فانتزیها با واقعیات زندگی و همچنین بی کفایتی و وابسته بودن و یا تنبلی و سهل انگاری در تحصیل غیبتهای مکرر از درس و کلاس و اخراج به علت اختلالات رفتاری و دعوا و کتک کاری و بالاخره عدم دست آوردهای موفق و مناسب تحصیلی و ناسازگاری با محیط مدرسه از علائم بارز آن می باشد و شاید همان جنون اخلاقی باشد که روانشناسان در ۱۵۰ سال قبل عنوان نموده اند . در نوعی از اختلال شخصیت خود بزرگ بینی و خشم و تهاجم و بهانه تراشی نیز در بعضی از نوجوانان دیده میشود .

نکنه قابل توجه و دقت این است که دوره کودکی و جهان بینی کودکی زیر بنائی است برای ساخت دوره نوجوانی و جهان بینی کودک در دو واژه



و میل به حادثه جوئی و ماجراجوئی از مهم ترین ویژگیهای دوره نوجوانی است .

پدران و مادران عزیز

نوجوانی دوران مشکلی از زندگی دختران و پسران است تغییرات درونی و برونی ، روانی و جسمی از یک سو انتظارات خانواده و جامعه از طرف دیگر روح لطیف نوجوان راتحت فشار قرار میدهد . رفتار نوجوان در این مرحله ویژگیهایی می یابد که با اختلالات شخصیتی و رفتاری و گاه با بیماریهای روانی شباهت می یابد شناخت این خصوصیات تفاهم و همدلی و حمایت منطقی بزرگترها موجب سلامت گذراندن این مرحله بحرانی است .

نوجوان را دیگر آن کودک چند ماه و چند سال پیش ندانید برای او شخصیت مستقلی قائل باشید و او را احترام کنید و توجه داشته باشید که در خانواده های پر اولاد عدم رعایت این اصول مخصوصا " در فرزندان کوچکتر مشکلات زیادتری به بار می آورد .

هرگز نوجوان را از نظر شخصیت ، استعداد و موفقیت و ... با همسالان او مقایسه نکنید و موفقیت و خوشبختی دیگران را به رخ او نکشید بلکه بیشتر به مقایسه خود او با خودش بپردازید و پیشرفتهای شخصی و فردی او را مورد تقدیر و تحسین و تشویق قرار دهید .

سرگرمی هایی مانند طراحی ، نقاشی ، کارهای هنری و فنی و همچنین مطالعه در جهت سازندگی و عرضه ابتکارات نوجوانان و همچنین جهت برگردن ساعات فراغت آنان بسیار مفید است و آنان را از احساس بیهودگی دور می سازد .
نرمش و ورزشهای سبک و تمرین های عضلانی

مکرر از محافل و برنامه های خانواده موجب اعتراض پدر و مادر می شود و راحتی و آرامشی که نوجوانان با دوستان دارد معمولا " موجب کشمکش و تعارض بین والدین و ایشان است و والدین نگران لغزش های احتمالی نوجوانان هستند و نوجوان اعتقاد راسخ دارد که نگرانی آنها بی مورد است ، والدین سعی در نظارت بر امور دارند و نوجوان خواهان استقلال است .

مسئله هویت نوجوان و رسیدن به این هویت از بزرگترین مسائل و مشکلات اوست که سالها ممکن است افکار او را به خود مشغول کند .

این سؤال که " من که هستم ؟ " و در " کجا قرار دارم ؟ " " چه می خواهم بکنم ؟ " و از چه راهی و از چه موقع باید کاری را شروع کنم ؟ چه شغلی را انتخاب نمایم ؟ وضع تحصیلی و ادامه آن چگونه خواهد شد ؟ آیا بالاخره در زندگی موفق خواهم بود یا نه ؟

وضع اقتصادی و

از اشتغالات اصلی ذهنی نوجوانان خواهد بود در فرهنگ ما ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه و بدست آوردن مدرک معادل خوشبختی و موفقیت قلمداد می شود از این نظر نوجوانان ما زیر فشار خانواده و اجتماع می باشند .

بطور کلی در تمام موارد کمال خواهی و کمال طلبی محور این افکار بوده تا اینکه بالاخره پس از مدتی نوجوان طرخی از هویت اجتماعی حرفه ای برای خود می یابد .

بطور خلاصه : بلاتکلیفی ، اضطراب تمام شدن دوره کودکی و رسیدن به بزرگسالی میل به کسب هویت با یک نگرش تکامل خواهانه ، تلاش برای استقلال که بزرگترها آنها خود محسوری و یکدندگی می دانند ، عدم تمایل به محافظه کاری

روزانه و تفریحات سالم دیگر موجب افزایش نشاط و نیروی جسمی و روحی نوجوانان می شود .
مصرف غذاهای مناسب و متعادل و استراحت و خواب کافی در شبانه روز آرامش کافی به آنها میدهد .

توجه به مسائل معنوی و اعمال خیرخواهانه و نیکوکارانه و تلاوت و حفظ آیات شریف قرآن کریم و احادیث و روایات در ساختن شخصیتی پاک و باتقوی و ایمان و در جلوگیری از لغزشها بسیار مفید و موثر است و بجاست که این حدیث شریف نبوی را یادآوری کنیم :
اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا ثلاث ولد صالح یدعوا له بالسخیر و صدقه جاریه و علم ینتفع به آنگاه که آدمیزاد می میرد اعمال او جز نسبت به سه چیز قطع می شود :

۱- فرزندی شایسته ای که در حق پدر و مادر دعای خیر نماید .
۲- صدقه جاریه " خیرمستمر و عام المنفعه " مانند ساختن مسجد و مدرسه ، جاده و پل و خیابان و

۳- علم و دانشی که مردم بدان سودمند گردند امید چنان داریم که با شناخت بهتر روحیات نوجوانان و عمل به برخی از توصیه های یاد شده بتوانیم آنان را چنان تربیت کنیم که دارای شخصیتی پاک و سالم و مذهبی و معنوی گشته که منشاء خدمات مفید در جهت اسلام عزیز و جامعه اسلامیمان گردند .
و برای زندگانی جاودانه خودشان و ما نیز مایه خیر و برکت باشند .
به امید پرورش فرزاندگانی این چنین

طبقه از صفحه ۲

بود که پزشک قانونی سلامت دخترش را تأیید کرده بود .

مادر اختر آن روز دریافت که مادر خانواده چه وظایف سنگین و دشواری بعهده دارد .
روزهای بعد بچه های کلاس سوم همه خوشحال تر از روزهای قبل بودند زیرا دیگر اختر چشمانش را به یک نقطه ندوخته بهمه جانگاہ میگردد آری اختر به معلم کلاس نگاه می کرد به تخته سیاه نگاه می کرد به طلسم آفتاب نگاه می کرد .
بچهره های شاداب هم کلاسی هایش نگاه میکرد معلم کلاس سوم هم از اینکه گاه خنده در چهره لاغر اندام اختر می دید خوشحال بنظر میرسید و از اینکه انسانی را از سقوط و فاجعه نجات داده احساس غرور و شادمانی میکرد .

و مراقبت های ضروری که توسط پدران و مادران باید انجام شود با آنها اشاره نباید جمله پس از یکساعت به پایان رسیده همه خوشحال بودند و اصرار میکردند که مجدداً چنین جلسهای تشکیل گردد وقتی همه اولیاء از مدرسه خارج شدند تنها سه نفر در دفتر نشسته آرام آرام با یکدیگر سخن می گفتند این سه نفر عبارت بودند از مدیر مدرسه و معلم کلاس سوم و مادر اختر . جای شگفتی آنکه هنوز هم مادر اختر موضوع را باور نمی کرد وقتی با راهنمایی های مدیر مدرسه و مربی بهداشت اختر را به معاینات پزشکی معرفی کردند آنوقت بود که مادر اختر باین واقعیت ظنمی برده بحال بدبختی و هلاکت خود اشتیاق حسرت می ریخت در همین اشک ریختن خوشحال

